

## الزامات حقوق بشری پلیس در زمینه حقوق و آزادیهای شهروندان\*

دکتر محمد جعفر حبیب زاده\*\*

### چکیده

دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل متحد و امضاکننده اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز اعلامیه اسلامی حقوق بشر، اجرای تکالیفی را برعهده گرفته و موظف است که تمامی امکانات و تواناییهای خویش را در جهت ایجاد زمینه مساعد برای تحقق اهداف و آرمانهای مذکور در اسناد حقوق بشری به کار گیرد. در این میان نیروهای انتظامی و پلیس به دلیل تعامل پیوسته و مستقیم با شهروندان و نقش انکارناپذیرشان در فرایند دادرسیهای کیفری، نقش بسزایی در دستیابی به این اهداف دارند. در این مقاله پس از مرور عدالت و حقوق بشر در شئون حکومت و مردم و نظریات و پژوهشهای موجود در این زمینه، الزامات پلیس در زمینه حقوق و آزادیهای شهروندان، شامل رعایت عملی فرض بی‌گناهی متهمان، عدم مداخله در حریم خصوصی افراد، رعایت قانونی بودن توقیف، تضمین انسانی بودن اوضاع بازداشتگاه، رعایت روشهای قانونی در بازجویی، ممنوع بودن شکنجه و رعایت روشهای قانونی در جمع‌آوری مدارک به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. با جمع‌بندی موارد مطرح شده و با توجه به اوضاع کنونی کشور به نظر می‌رسد که یکی از مهمترین اولویتهای در خصوص جلوگیری از نقض قواعد و اصول حقوق بشر، اقدام در جهت آموزش افراد جامعه نسبت به حقوق حقه خویش در فرایند دادرسی است.

### واژگان کلیدی

پلیس، حقوق بشر، کرامت انسانی، نظام عدالت کیفری

\* تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۸۷/۲/۲۵

\*\* دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس (Habibzam@modares.ac.ir)

## مقدمه

صرف نظر از قبول یا رد فلسفی نظریه قرارداد اجتماعی روسو به عنوان نظریه مبناشناسانه جوامع انسانی، باید اذعان کرد که چارچوب ذهنی انسان معاصر درباره موضوع شکل‌گیری حکومتها در دنیای کنونی بر شالوده چنین تصویری از فرایند مدنیت شکل گرفته‌است. بر این اساس هیچ‌کس در مکلف دانستن دولت در خصوص حفظ نظم عمومی، تأمین امنیت و آسایش شهروندان، احترام به حقوق فردی و تلاش در جهت جلوگیری از خدشه دار شدن پیکره آزادیهای اساسی تردیدی به خود راه نمی‌دهد. اجرای عدالت به گونه‌ای خصوصی، عقلاً مطرود و یکی از شدیدترین موارد نقض پیمان جمعی به‌شمار می‌رود. حکومت نیز برای محقق ساختن این آرمانهای مذکور و برآوردن این انتظارات برحق از ابزار قانون و بازوی توانمند آن، یعنی قوای انتظامی و پلیس بهره می‌برد. همچنان‌که قوانین هر کشوری باید انعکاس خواسته‌ها، نیازها و آرزوهای جمعی شهروندان باشد، فعالیت‌های قوای انتظامی و پلیسی آن نیز باید برآمده از تمایلات عمومی و در راستای حفظ شأن و منزلت انسانی شهروندان باشد. در صورت نقض حقوق فردی و تحدید آزادیهای اساسی شهروندان از سوی پلیس، ادعای وحدت و یگانگی دولت و ملت منتفی است و درمقابل، دو طبقه جدا و منفک حاکم و محکوم هر یک در صدد حفظ و دستیابی به منافع خویش خواهند بود. تالی فاسد ایجاد چنین احساسی در جامعه، تزلزل در بنیانهای اساسی حکومت و نهادن سنگ بنای نزاع، جدال و خشونت بین حاکمیت و شهروندان است.

برای جلوگیری از پدید آمدن چنین وضعی، حقوق طبیعی، که بیانگر اصول ثابت و تغییرناپذیر اخلاقی و ناظر به مفاهیم مرتبط با ذات انسان است، منبع و منشأ الهامبخش قانونگذاران در تدوین قوانین اساسی و عادی و وضع الزامات حقوقی باید باشد. حقوق طبیعی حاوی حقوق ذاتی است که به طبیعت انسان نظر رد و هر طبع سالمی، وجود و اجرای آن را حرمت‌گذاری به حیثیت و کرامت ذاتی بشر می‌داند. حقوق بشر زاینده حقوق طبیعی، و آن مجموعه‌ای از ارزشها و قواعدی است که در یک برهه تاریخی، وجدان جمعی جامعه، آنها را لازمه شأن انسان می‌داند و همه و در درجه اول، حکومت و از جمله پلیس به رعایت آنها ملزم هستند. لازم‌الاحترام بودن حقوق و آزادیهای عمومی توسط دولتها متفاوت است. در دولتهای اقتدارگرا قواعد حمایت‌کننده حقوق و آزادیها تنها برای اشخاص خصوصی ایجاد تکلیف می‌کند درحالی‌که در دولتهای قانونمدار، علاوه بر اشخاص خصوصی، دولت نیز متعهد و ملتزم می‌شود. بنابراین توسعه حقوق

بشر و آزادیهای عمومی، تنها در دولت قانونمدار میسر است (هاشمی، ۱۳۸۴: ص ۱۰). حقوق بشر در دنیای امروز، موضوعی فراملی است و حکومتها نمی‌توانند ارزشها و هنجارهای جهانی حقوق بشری را صرفاً در محدوده حاکمیت ملی خویش تعریف کنند. در دنیای مدرن، هنجارها، ارزشها و قواعدی از سوی جامعه بین‌المللی در جهت رعایت و حفظ کرامت و شأن انسانی، مورد قبول قرار گرفته و انتظار جامعه جهانی از دولتها و حکومتها احترام به این هنجارها و ارزشهاست به گونه‌ای که بی‌اعتنایی یک دولت نسبت به این قواعد جهانشمول، واکنش دیگر دولتها را در پی خواهد داشت. مفاهیم حقوق بشری با لایه‌های متعدد و سطوح مختلف و متفاوت زندگی انسانها مرتبط است و از این حیث، مسئولیت و تکلیف دولتها را در خصوص ارزش بخشی، رعایت و فراهم آوردن بسترهای لازم به‌منظور رشد و گسترش این مفاهیم پررنگتر می‌سازد. اما «آن بخش از مفاهیم و معیارهای حقوق بشر، که به دادرسی کیفری مربوط می‌شود، نسبت به سایر بخشها نقش مرکزیت دارد. اگر دولتها به نام دادرسی کیفری با اعمال قدرت و استبداد، مخالفان خود را درهم‌کوبند، دیگر نه از کرامت انسانی نشانی خواهد ماند و نه از اقدامات سیاسی دموکراتیک» (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). کرامت ذاتی انسان ایجاب می‌کند که حقوق و آزادیهای شهروندان در هر حال از تعرض مصون باشد و با ارتکاب جرم نیز این کرامت و حیثیت ذاتی از وی سلب نگردد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۲: ۱۰۵). بر این اساس پلیس نیز به عنوان بازوی قوه قهریه دولت باید در جهت رعایت حقوق انسانی شهروندان و تأمین و تضمین آزادیهای عمومی آنان گام بردارد. به‌موجب ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دولتهای عضو (از جمله ج.ا.) متعهد شده‌اند که حقوق شناخته شده در میثاق را در قلمرو حاکمیت خود محترم بشمارند و اجرای آن را تضمین کنند. پلیس ایران علاوه بر الزامات ناشی از تعهدات بین‌المللی و مقررات داخلی به رعایت الزامات و تعهدات ناشی از موازین اسلامی نیز متعهد است.

یکی از روشهای کسب اطلاع از وقوع جرم توسط دادسرا، گزارش ضابطان دادگستری است. ضابطان دادگستری، چشم بینا و گوش شنوای دستگاه قضایی به‌شمار می‌روند که تحت نظارت و آموزشهای مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار و پنهان شدن او و سرانجام حفظ آثار و دلایل جرم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی طبق ضوابط قانونی اقدام می‌کنند (ماده ۱۵ ق.آ.د.د.ع.ا در امور کیفری). عمده وظایف و اختیارات مأموران پلیس در مرحله کشف جرم تعریف شده است. شق پنجم ذیل بند ۸ ماده ۴ قانون ناجا و قسمت صدر ماده ۱۵ ق.آ.د.د.ع.ا در امور کیفری، کشف جرم را در زمره وظایف ضابطان دادگستری برشمرده است. اقدامات پلیس در این مرحله، مبنای تصمیمات و اقدامات کارگزاران

نظام عدالت کیفری در مراحل بعدی و زمینه صدور بسیاری از احکام کیفری قرار می‌گیرد. در وضعیت کنونی، ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط برعهده دارند با دادستان است (بند ب از ماده ۳ قانون اصلاح ق.ت.د.ع.ا) و تمام ضابطان، به اجرای فرمان و دستور مقام قضایی مکلف هستند و در صورت تخلف به حکم ماده ۱۶ "ق.آ.د.د.ع.ا در امور کیفری" مجازات حبس و انفصال موقت در انتظار آنان خواهد بود. سعی قانونگذار بر این است که در مرحله کشف جرم، حقوق و آزادیهای افراد جامعه در حد اعلاي خود حفظ شود. مقنن برای دستیابی به این هدف، معمولاً اختیارات پلیس را به برخی اقدامات خاص محدود می‌سازد و اجازه نمی‌دهد تا تمام اختیارات و صلاحیتهای مقامات قضایی به آنان واگذار شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۴۸). در این مقاله با توجه به اسناد بین‌المللی حقوق بشر و بویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ج.ا.ا نیز آنها را پذیرفته است و به موجب ماده ۹ قانون مدنی، همسان و هم‌رتبه با قوانین داخلی به‌شمار می‌رود به بررسی و توصیف وظایف و تعهدات حقوق بشری پلیس در مرحله کشف جرم پرداخته می‌شود که مورد قبول و پذیرش همه ملل متمدن جهان است.

## الزامات پلیس در زمینه حقوق و آزادیهای شهروندان

### ۱. احترام به اصل حاکمیت قانون

اولین شرط تحقق حقوق بشر در هر جامعه مدرن، اصل حاکمیت قانون (قانونمداری) است که خود، زیربنای ایجاد نظام حقوقی سامان‌یافته تلقی می‌شود. این اصل علاوه بر اینکه شرط لازم تحقق حقوق بشر است، خود از مصادیق برجسته و حداعلاي حقوق بشر نیز به‌شمار می‌آید. منظور از این اصل در مرحله نظری، این است که نظام حقوقی حکومت ملی، باید واجد یک سلسله منابع حقوقی باشد که سلسله مراتب دارد و از نظر ماهوی، این قواعد (از جمله قواعد حاکم بر فرایند جرم‌نگاری و اعمال مجازات و دادرسی عادلانه) با وجدان جمعی جامعه منطبق باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۵). اساسی‌ترین وظیفه پلیس به عنوان بازوی اجرایی دولت، که در تماس مستقیم و مستمر با مردم است و با تضمین حقوق و آزادیهای اساسی آنان ارتباط تنگاتنگ دارد، پایبندی و بذل احترام به اصل حاکمیت قانون است؛ و بدین منظور باید اعضا و نیروهای خود را در فرایند آموزشی پیوسته و مؤثر قرار دهد. اوامر و نواهی قانونگذار باید تنها مبنای ملاک تصمیم‌گیری و فعالیتهای پلیس قرار گیرد. هرگونه تخطی از معیارهای قانونی با هر انگیزه و هدفی غیر قابل قبول و از سوی وجدان جمعی جامعه مردود است. پلیس و نیروی انتظامی هیچ

کشور قانونمداری، حق مداخله در قانونگذاری و تعیین خودسرانه اعمال مجرمانه را ندارد و به هیچ وجه در توسیع و تضییق دایره جرایم پیش‌بینی شده در قانون مختار نیست. تفسیر قوانین کیفری نیز از محدوده اختیارات پلیس خارج است؛

چنانکه اصل ۷۳ قانون اساسی ایران تصریح می‌کند: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است». فلذا اقدام در تعیین مصادیق اقدامات غیر قانونی و مخالف با امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه، بدون وجود قانون منتشر شده، قابل قبول نیست، هر چند چنین اعمالی واقعاً وجدان و اخلاق عمومی جامعه را نیز آزرده کرده باشد یا در عمل سبب تزلزل امنیت اجتماعی گردد. این که ما دولت را برای حمایت از اخلاق مجاز و مکلف می‌شماریم به معنای ضرورت حمایت قانون کیفری از آن نیست. امر اخلاقی را باید دولت تشویق کرده و مردم را با روشهای مدنی از نقض آنها نهی کند نه اینکه همه آنها را وارد حقوق کند. حتی اگر به نحو بسیار سختگیرانه و انعطاف ناپذیر، قائل به حمایت تمام و کمال و همه جانبه حقوق کیفری از اخلاقیات اجتماعی باشیم. باید اذعان کرد که این امر در حیطة تکالیف قوه مقننه و مقام قانونگذاری است. بنابراین، حق تعیین حد فاصل بین رفتار مشروع و نامشروع شهروندان به عهده قانونگذار است و قاضی کیفری بدون وجود قانون لازم الاجرائی تواند رفتار ایشان را جرم تلقی و مرتکب آن را مجازات کند.

## ۲. رعایت عملی فرض بی گناهی متهمان

از جمله معیارهای ارزیابی عملکرد مثبت هر نهاد اجتماعی و عمومی مانند پلیس، میزان پایبندی آن به اصول راهبردی نظام قانونی کشور است. امروزه مهمترین اصل راهبردی در همه نظامهای قانونی، اصل برائت کیفری است که بعضی حقوقدانان آن را بیان دیگری از اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌دانند (شاملو، ۱۳۸۰: ۲۶۲). حقوق کیفری مدرن، فرض بی گناهی متهمان را تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی آنان از سوی دادگاه صالح به عنوان یکی از اصول اساسی و غیرقابل انفکاک از پیکره خویش، لاقبل در عرصه نظری و تئوری پذیرفته و جای هیچ گونه بحث و گفتگویی را در این خصوص باز نگذاشته است. مهم، پذیرش بی قید و شرط این فرض از سوی کارگزاران و کنشگران نظام عدالت کیفری در مقام عمل و در برخورد با متهمان واقعی است. نتیجه پایبندی به این انگاره، تولد الزامات و تکالیف دیگری مانند منع شکنجه متهمان، رعایت کرامت انسانی بازداشت شدگان یا الزام دستگاه قضایی به فراهم کردن امکانات دفاع از خود برای متهم است که در سودمندی و نقش مؤثر آنها در ایجاد و حفظ سلامت برای نظام

عدالت کیفری و سرانجام برای جامعه تردیدی نیست. چنین است که ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند: «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن تمام تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد». این ماده بیانگر اصل برائت است. بند ۲ ماده ۱۴ میثاق نیز با عباراتی همانند اظهار می‌کند: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شود، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا اینکه تقصیر او برطبق قانون محرز گردد». در بند (ه) ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز تا زمان اثبات محکومیت شخص از طریق محاکمه عادلانه‌ای که در آن همه تضمین‌ها برای دفاع از وی فراهم باشد، وی را بی‌گناه فرض می‌کند. ایجاد هرگونه مزاحمت و محدودیتی در حقوق و آزادیهای متهم، ناقض فرض یاد شده و در نتیجه موجب ظهور بی‌عدالتی در فرایند دادرسی کیفری است. به دلیل دلبستگی فراوان به فرض بی‌گناهی است که بسیاری از حقوقدانان حتی تأسیس بازداشت موقت متهمان را ناعادلانه و نتیجه عدم التزام قوه قانونگذاری و قضایی به این فرض می‌دانند (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۶۳) و حتی استفاده از دستگاه دروغ سنج نیز به دلیل نداشتن ارزش مطلق علمی و لطمه به شخصیت انسانی و صدمه به حق دفاع متهم با ایراد روبه‌رو، و از سوی دیگر مخالف با اصل، شناخته می‌شود؛ زیرا به جای اینکه دادسرا درصدد اثبات خلاف فرض بی‌گناهی متهم برآید، متهم به اثبات بی‌گناهی خویش ملزم می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۷۵: ۹۹). پیش فرض برائت از جمله اصول و قواعد بنیادین دادرسی کیفری است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت‌طلبی‌های نهادهای عمومی حمایت می‌کند. بنابراین قبل از اثبات تقصیر و گناهکاری فرد در محکمه صالح و به موجب قانون لازم‌الاجراء، هرنوع اظهار نظر مقامات عمومی درباره مسئولیت و مجرمیت متهم، نقض پیش فرض مورد بحث تلقی می‌گردد. افزون بر اینکه ایجاد محدودیت برای افراد، هرچند به صورت موقت و پیش از کشف دلیل نیز نقض اصل برائت به‌شمار می‌رود (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۸). در حقوق اسلام نیز به مقتضای رعایت اصل برائت، پیش از ثبوت جرم و صدور حکم محکومیت از ناحیه قاضی واجدالشرايط نمی‌توان متعرض احدی شد.

### ۳. عدم مداخله در حریم خصوصی افراد

تجسس در احوال و زندگی خصوصی دیگران در قرآن کریم منع شده است. خداوند متعال در آیه ۱۲ از سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا». ای کسانی که ایمان آوردید از بسیاری پندارها در حق یکدیگر پرهیز کنید که برخی ظن و پندارها معصیت است و نیز هرگز [از حال درونی هم] تجسس مکنید». لازمه عدم

تجسس در احوال شخصی دیگران و رعایت حریم خصوصی ایشان، مصونیت اماکن و منازل متعلق به آنان است. خداوند متعال در قرآن کریم در آیه ۲۷ سوره مبارکه نور می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی أهلها. ای کسانی که ایمان آوردید به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید مگر اینکه آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آنها سلام کنید». باز در ادامه می‌فرماید: «و اگر کسی را در آن نیافتید باز وارد نشوید تا اجازه یابید و چون [به خانه‌ای در آمدید و] گفتند برگردید به زودی بازگردید که این برای تنزیه و پاکی شما بهتر است». اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۲ خود اشعار می‌دارد: «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هرکس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد». بند (ج) ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز اعلام می‌کند: «مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنان آن یا به صورت غیرمشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنان آن را آواره نمود». از سوی دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۲، مسکن افراد را جز در مواردی که قانون اجازه می‌دهد، مصون از تعرض اعلام می‌دارد. ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی نیز به عنوان ضمانت اجرای این اصل، مقرر می‌دارد: «هریک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد، بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». منظور از (منزل)، صرفاً اقامتگاه قانونی شخص نیست. آپارتمان، اتاق یک هتل یا مسافرخانه‌ای که شخص در آن اقامت دارد و یا هر محل دیگری که شخص و یا اعضای خانواده‌اش عملاً برای برهه‌ای از زمان در آن سکنی گزیده‌اند و حریم خصوصی وی به‌شمار می‌آید، مشمول حکم قانونگذار و از تعرض مصون است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۷۶). هرچند صرف ساخته شدن محل برای سکونت کافی نیست، لازم است که آن محل واقعاً مسکونی یا مهیا برای سکونت باشد (پاد، ۱۳۴۷، ۲۶۴). بر این اساس و در راستای نظم‌بخشیدن به اقدامات تحقیقی ضابطان، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مواد ۹۶ تا ۱۰۴ خود به تبیین ضوابط و مقررات لازم به‌منظور بازرسی اماکن و منازل متعلق به افراد خصوصی بر مبنای حفظ حقوق شهروندی آنان پرداخته‌است.

یکی دیگر از جلوه‌های نقض حریم خصوصی افراد، استراق سمع و مداخله در زندگی خصوصی ایشان است. در حقوق اسلام، حفظ آبرو و اسرار مسلمانان مانع از جواز استراق سمع و شنود و

تفتیش و تجسس در زندگی خصوصی آنان است. اصل عدم جواز استراق سمع در زندگی خصوصی افراد، علاوه بر اشخاص عادی برای مأموران انتظامی نیز صدق می‌کند (منتظری، ۱۳۴۷: ۲۹۵). در همین راستا و به قصد حمایت از حریم خصوصی اشخاص، اصل ۲۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون». لذا در صورتی که هریک از مستخدمان و مأموران دولتی و از جمله آنها افراد پلیس، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده، مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یک تا سه سال و جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهند شد (ماده ۵۸۲ق.م.ا). به این ترتیب امکان به‌کارگیری روشهای مدرن و بهره‌برداری از فناوری جدید مانند دستگاه‌های ضبط صوت بسیار کوچک یا تصویربرداری از منزل افراد به قصد جمع‌آوری مدارک و اطلاعات به سبب ایراد لطمه به حق خلوت افراد و بی‌توجهی به مفهوم کرامت انسانی، ممنوع است. صرف‌نظر از اینکه پلیس حق اعمال چنین روشهای خلاف قاعده‌ای را تحت عنوان کشف جرم ندارد، مقامات قضایی نیز حق ندارند به جز در مواردی که امنیت خارجی یا داخلی نظام در مخاطره قرار گرفته، مجوزی را در این خصوص صادر نمایند (گلدوزیان، ۱۳۷۱: ۴۰). این روش، در حقوق بسیاری از کشورها به تأیید قانونگذاران رسیده است؛ از جمله در حقوق آلمان، اشیای خاص مانند اوراق رسمی و نامه‌های خصوصی بین متهم و شخصی که مستحق امتناع از ارائه دلیل است از مصادره و ضبط مستثنی شده است. به علاوه ممکن است ممنوعیت ضبط، مستقیماً از حقوق اولیه افراد نیز پیروی کند. بنابر این یادداشتهای روزانه یا نامه‌های شخصی که اطلاع از آنها ممکن است به کرامت انسانی یا حق خلوت شخصی افراد ضرر برساند از ضبط و توقیف مستثنی شده است (فرکمان و گریش، ترجمه صادری و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۴۶). در کشور سوریه و به استناد ماده ۹۶ قانون اصول محاکمات جزایی، تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیای در مواردی به عمل می‌آید که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم در آن محل وجود داشته باشد (آشوری، ۱۳۷۱: ۳۱). طبق اصلاحیه چهارم قانون اساسی امریکا (۱۷۹۱) نیز اصل بر مصونیت زندگی خصوصی، مسکن، مکاتبات و آثار افراد در برابر بازرسیها و بازداشتهای خودسرانه است (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۶۳). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در حقوق کیفری مدرن، هیچ یک از اجزای متشکله مفهوم واحد عدالت، ترجیحی بر دیگری ندارد و به‌گونه منفرد و مجزا



مطلوب نیست بلکه تحقق اجزای عدالت به گونه‌ای جمعی مورد نظر است؛ به این معنی که هدف محاکمه و مجازات بزهکار و ترمیم خسارات وارد شده به مجنی علیه و پیکره اجتماع به تنهایی دارای چنان اهمیتی نیست که موجب شود برای تحقق آن از بذل احترام نسبت به دیگر اجزای سازنده مفهوم عدالت چشم‌پوشی کنیم و برای اقامه جزئی از آن، جزئی دیگر را قربانی کنیم. به همین دلیل است که حتی برای جمع‌آوری مدارک علیه مظنون یا متهمی که به بزهکاری وی اعتقاد راسخ وجود دارد نیز ایراد لطمه و خدشه به حریم خصوصی وی مجاز دانسته نشده است. درواقع، رعایت قاعده ترتب اهم بر مهم در این مورد منتفی است؛ زیرا در حقیقت اهم و مهمی وجود ندارد و همه اجزا در عرض یکدیگر قرار دارد.

#### ۴. رعایت قانونی بودن توقیف

توقیف در ادبیات حقوقی ایران هم به معنای دستگیری و سلب آزادی رفت و آمد شهروندان و هم در معنای بازداشت و محبوس ساختن کسی به کار رفته است. توقیف احتیاطی که یکی از اقسام توقیف در معنای اخیر است، الزاماً باید به موجب قرار بازداشت صادر شده از سوی مقام قضایی صالح به عمل آید. در حقوق ایران، توقیف در معنای نخست که از آن در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به دستگیری تعبیر شده است، توسط ضابطان دادگستری در جرایم مشهود یا به دستور مقامات قضایی و به عاملیت ضابطان با رعایت شرایطی صورت می‌پذیرد (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۵۶). باید میان توقیف از سوی ضابطان دادگستری و بازداشت قائل به تفکیک شد؛ زیرا اصولاً بازداشت، هنگامی اطلاق می‌شود که پس از صدور قرار تأمین توسط مقام قضایی، شخص در بازداشتگاه بازداشت شود در حالی که به مدت زمانی که متهم در اختیار پلیس است، «تحت نظر» اطلاق می‌شود (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). براساس نظریه شماره ۷/۱۹۷۶ مورخ ۱۳۶۷/۵/۸ اداره حقوقی دادگستری: «تحت نظر بودن، بازداشت محسوب نمی‌شود و مقررات زندان درباره آن قابل اعمال نیست». در نظام حقوقی ایران، که به موجب اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند»، دستگیری خودسرانه ممنوع و برای مقامات و مأموران دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد را سلب نمایند، انفصال از خدمت، محرومیت از مشاغل دولتی و حبس در نظر گرفته شده است (ماده ۵۷۰ ق.م.ا). اختیارات پلیس به عنوان اصلی‌ترین ضابط دادگستری در دو گونه متفاوت جرایم، یعنی جرایم مشهود و غیرمشهود، متفاوت است. در جرایم غیرمشهود، حق دستگیری یا ورود خودسرانه به منازل افراد از پلیس سلب شده و وی مکلف است تمام اقدامات لازم در جهت ایفای وظایف را با اجازه و تحت نظارت مقام

قضایی انجام دهد و به صراحت ماده ۲۴ "ق.آ.د.د.ع.ا در امور کیفری" در صورتی که جرم غیرمشهود باشد و مقام قضایی دستور تکمیل تحقیقات را صادر کرده باشد باز هم حق دستگیری افراد را ندارد هرچند که اجرای تحقیقات از سوی مقام قضایی به طور کلی به ضابط ارجاع شده باشد. در واقع «در مرحله کشف جرم غیرمشهود، حقوق و آزادیهای فردی متهم در برابر مأموران انتظامی از مصونیت کامل برخوردار است. دستگیری، توقیف، بازرسی بدنی و منزل و به طور کلی هر نوع اقدام محدودکننده آزادی متهم از سوی مأموران انتظامی، مشروط به وجود ضوابط قانونی و اخذ دستور کتبی مقام قضایی است» (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۹۳). اما در جرایم مشهود، نظر به لزوم فوری بودن اقدامات و تحقیقات، ضابطان می توانند در صورت لزوم نسبت به ورود و تفتیش منازل و اماکن و اشخاص و نیز جلب اشخاص حتی بدون اجازه مقام قضایی اقدام کنند، لکن موظفند که در کوتاهترین زمان ممکن مراتب را به اطلاع او برسانند و تحقیقات انجام شده را به وی تسلیم نمایند (ماده ۲۴ق.آ.د.د.ع.و.ا در امور کیفری). در فرانسه نیز پلیس می تواند مرتکب جرم مشهود را مستقیماً دستگیر کند. در این صورت دستگیری مقصر برای پلیس یک حق و یک تکلیف است (استفانی و دیگران، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۷۷: ۴۷۰). در حقوق آلمان هم طبق ماده ۱۲۷ قانون آیین داری کیفری، امکان بازداشت فردی بدون صدور قرار قضایی وجود دارد، مشروط به اینکه فرصت کافی برای در انتظار صدور قرار بازداشت ماندن وجود نداشته باشد و مجرم در حالی که تازه از ارتکاب جرم فارغ شده است، رؤیت شود و یا تحت تعقیب باشد و احتمالاً از دست عدالت فرار خواهد کرد و یا هویت او فوراً قابل تشخیص نباشد (فرکمان و وگربیش، ترجمه محمد صادری و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

در حقوق ج.ا. دستگیری و بازداشت اشخاص باید ضروری و با هدف تکمیل تحقیقات باشد و در اختیار نگاه داشتن متهم، زیاده از ۲۴ ساعت فاقد مجوز قانونی است و مرتکب را در معرض مجازات مندرج در ماده ۵۷۰ ق.م.ا قرار خواهد داد (ماده ۲۴ همان قانون). لازم به یادآوری است که اقدامات سالب آزادی و تحدیدکننده حقوق متهم توسط پلیس در غیر از موارد کشف جرم مشهود و بدون اجازه مقامات قضایی، موجب خروج آنها از حالت (در حال اجرای وظیفه) می گردد، بنابراین دفاع مشروع در برابر آن جایز است (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۱۱۳). از سوی دیگر هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود به ضابطان دادگستری یا مأموران انتظامی تظلم کرده باشد و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت ننمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته اند به انفسال دایم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد

(ماده ۵۷۲ ق.م.ا)؛ افزون بر اینکه ضابطان دادگستری در برخورد با هر دو دسته از جرایم پیش گفته، حق صدور قرار تأمین (از جمله قرار بازداشت) را ندارند و اقدامات لازم در این خصوص باید از طرف مقام قضایی صالح صورت پذیرد (ماده ۱۹ همان قانون).

لزوم تفهیم اتهام سریع و بلافاصله پس از دستگیری به متهمان و مظنونین مهم است؛ به این دلیل که آگاه بودن متهم از اتهام انتسابی به وی می‌تواند مسیر اظهارنظرها و اقدامات دفاعی وی را برای رهایی از اتهام نسبت داده شده تعیین کند. بند ۲ ماده ۹ میثاق مقرر داشته‌است: «هرکس دستگیر می‌شود، باید در موقع دستگیر شدن از جهات و علل آن مطلع شود و در اسرع وقت، اختطاریه‌ای دایر بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد». پس از توقیف فرد از سوی نیروهای پلیس، جرم اتهامی باید بلافاصله و بدون فوت وقت به وی تفهیم شود تا متهم از علت بازداشت خود مطلع شود و بتواند بر اساس آن به گونه‌ای مقتضی از خویش دفاع کند. در اصل ۱۰ از مجموعه اصول برای حمایت از تمام اشخاص تحت بازداشت یا زندانی (دسامبر ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل) نیز بر تفهیم اتهام فوری دستگیرشدگان تأکید شده است. بندهای ۵۴ و ۹ ماده ۹ میثاق نیز حق دادخواهی را برای فرد بازداشت شده با این عبارات به رسمیت شناخته است: «هرکس بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم می‌شود، حق دارد که به دادگاه تظلم کند. به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی او صادر شود».

در حقوق ایران، پلیس موظف است موضوع اتهام را با ذکر دلایل بلافاصله پس از دستگیری، کتباً به متهم ابلاغ کند (ماده ۲۴ همان قانون و اصل ۳۲ ق.ا). به رغم تصریح قانونگذار ایران به لزوم کتبی بودن تفهیم اتهام از سوی پلیس در هیچ یک از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری، تفاوتی میان کتبی و شفاهی بودن نوع اطلاع رسانی دیده نمی‌شود. آنچه مهم است آگاهی واقعی متهم و فرصت و تسهیلاتی است که برای دفاع از خود به وی اعطا می‌شود (مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۵: ۶۷). «ضمانت اجرای تخلف از مقررات تفهیم اتهام، انتظامی است و به‌نظر می‌رسد که از موارد بطلان تحقیقات نیز محسوب می‌گردد زیرا ناآگاهی از موارد اتهام، آزادی دفاع متهم را شدیداً مخدوش می‌کند» (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

الزام دیگر نیروهای پلیس برای ایجاد حالت انطباق و سازگاری فعالیتها و اقداماتشان با مقررات حقوق بشری در زمان دستگیری و توقیف متهمان و مظنونین، اعلام حق سکوت و حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی است. حق برخورداری از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی و اعلام این حق از سوی پلیس به متهمان و مظنونین یکی دیگر از حقوق آنان در مرحله تحقیقات

پلیسی است. برخی نیز با تنقیح مناسط ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری معتقدند متهم می‌تواند در مرحله بازجویی پلیسی نیز یک نفر وکیل به همراه خود داشته باشد و اختیارات وکیل در این مرحله را همان اختیارات وی در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌داند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). در حقوق امریکا افسری که بازداشت می‌کند، باید قادر به ارائه دلیل برای پذیرش این امر باشد که جرمی اتفاق افتاده است و شخصی که به بازداشتگاه برده می‌شود مرتکب آن جرم است. از سوی دیگر افسران پلیس موظفند که قبل از بازجویی از متهم این موارد را به وی اعلام کنند:

(۱) حق سکوت اختیار کردن در برابر سؤالاتی که از وی به عمل می‌آید. (۲) امکان استفاده از اظهارات متهم، علیه خودش در دادگاه (۳) حق داشتن وکیل مدافع هنگام بازجویی یا حق مشاوره با یک وکیل یا حقوقدان (۴) حق درخواست فراهم نمودن وکیل از سوی دولت در صورتی که متهم، توانایی مالی استخدام وکیل را نداشته باشد (جرج اف کول و دیگران، ۱۹۹۸: ۲۰۴). در حقوق فرانسه نیز هنگامی که دلایل جدی دال بر مجرم بودن مظنون باشد، پلیس باید او را دستگیر کند. در این کشور هنگامی که پلیس مشغول تحقیقات معمول خود است، فقط دو اختیار لازم‌الاتباع دارد: (۱) دستور به شهود مبنی بر اینکه برای تحقیق و تفحص در مقرر پلیس حاضر شوند. (۲) تحت الحفظ قرار دادن مظنون. هر اقدام دیگری که آزادی اشخاص را محدود کند به رضایت آنان نیاز دارد (الیوت و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۹۴). در قانون آیین دادرسی ۲۴ اوت ۱۹۳۳ فرانسه و به موجب ماده ۱-۶۳ این قانون، به محض اینکه کسی تحت نظر پلیس قرار گرفت، باید از حقوق دفاعی خود به زبانی که به آن آشنایی دارد، مطلع شود (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

تکلیف دیگر پلیس پس از دستگیری، فراهم کردن تمهیدات و مقدمات دادرسی در سریعترین زمان ممکن است. در واقع به منظور تضمین حق آزادی افراد و جلوگیری از وقوع بازداشت‌های خودسرانه، دخالت و نظارت مقامات قضایی و حمایت ایشان از حقوق بنیادین شهروندان ضروری است. مقام قضایی مکلف است در خصوص وجود ادله کافی به منظور توقیف فرد و قانونی بودن توقیف، اظهار نظر کند و در صورتی که توقیف را قانونی تشخیص دهد در مورد ضرورت یا عدم ضرورت ادامه بازداشت متهم نیز تصمیم بگیرد. بند ۳ ماده ۹ میثاق اشعار می‌دارد: «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می‌شود، باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود و باید در مدت معقولی، دادرسی یا آزاد شود». مدت معقول مدت زمانی نیست که بتوان آن را در همه موارد به طور ثابت تعیین کرد بلکه مفهومی است که می‌تواند از پرونده‌ای به پرونده دیگر با توجه به

ویژگیهای خاص هر یک متفاوت باشد (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۲۸). لازم به ذکر است که ضابطه "مدت معقول" در خصوص قراردادهای بازداشت موقت قابل اعمال است و مدت تحت نظر قرار گرفتن فرد از سوی پلیس، معمولاً در قوانین به طور صریح و برای مدت زمان کوتاهی پیش‌بینی می‌شود. چنانچه طبق اصل ۲۲ قانون اساسی ایران: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد» یا براساس ماده ۲۴ ق.آ.د.ع.و.ا در امور کیفری، ضابطان دادگستری در جرایم مشهود «...حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری کنند و در اولین فرصت باید مراتب را به منظور اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند. مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم، تعیین تکلیف می‌نماید...». در هر حال در حقوق ایران، ضابطان در هر شرایطی موظفند در ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده را به رؤیت مقام قضایی برسانند و توجیه آنها برای عدم ارسال پرونده بر مبنای شرایط خاص مانند دوری مسافت و شرایط اضطراری قابل پذیرش نیست (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). از دیدگاه حقوق تطبیقی، در سوریه نیز به موجب ماده ۱۰۵ قانون اصول محاکمات جزایی این کشور، هرگاه متهم توقیف شده و بیشتر از ۲۴ ساعت بدون بازجویی و یا بدون اینکه مطابق ماده ۱۰۴ همین قانون نزد دادستان برده شده باشد، توقیف او غیر قانونی است و مأمور مسئول به مجازات سلب آزادی افراد موضوع ماده ۳۵۸ از قانون مجازات آن کشور محکوم خواهد شد (آشوری، ۱۳۷۱: ۳۴).

#### ۵. تضمین انسانی بودن اوضاع بازداشتگاه

بازداشتگاه‌های پلیس نباید مکانی برای اعمال فشار و هتک حرمت و حیثیت انسانی بازداشت‌شدگان و به دور از وضعیت معقول و متناسب با کرامت انسانی باشد؛ بلکه به عکس باید محیطی آرام به منظور فراهم آوردن زمینه تمرکز فکری برای متهم باشد که در محدودیت جدی از لحاظ دسترسی به امکانات لازم برای دفاع شایسته از خویش در مقابل نماد قدرت عمومی قرار دارد. آزادی برخی افراد به سبب اتهاماتی که بر آنها وارد است یا جرمی که مرتکب شده‌اند، سلب شده است و جسم و جان آنها در اختیار مقامات قضایی یا اداری است. بدیهی است که هرگونه رفتار با آنان به موجب قانون و حکم دادگاه باید باشد و لذا بیش از مجازاتهای مقرر، اعمال هرگونه رفتار ناپسند و ناقض کرامت ذاتی بشر نظیر هتک حرمت به آنان روا نیست (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۷). از جمله حقوق متهمان و مظنونین که مسئولان بازداشتگاه‌های پلیس

موظف به تأمین و تضمین آن هستند، تهیه مکانی مناسب و مخصوص برای آنان است، به گونه‌ای که محل نگهداری آنها از محل نگهداری محکومان و زندانیان جدا باشد؛ زیرا نسبت به آثار زینبار و ناخوشایند زندان و معاشرت با زندانیان تردیدی وجود ندارد. تفاوت لباس آنها با لباس زندانیان، امکان دسترسی به امکانات رفاهی و پزشکی و غذا و پوشاک و امکان ملاقات متهمان با خانواده و اطرافیان از جمله حقوقی است که همگی آنها را می‌توان از لوازم انسانی بودن شرایط بازداشتگاه‌ها دانست. ماده ۱۰ میثاق نیز در این باره تصریح می‌کند: «در باره تمام افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.» به موجب ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هیچ انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع و نباید با او به گونه‌ای حقارت‌آمیز یا سخت یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد. اصل ۲۹ از مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان بر ضرورت نظارت مقامات صلاحیتدار بر بازداشتگاه‌ها و بازدید مرتب از اماکن مزبور تأکید نموده است. نگرانیها در خصوص این موضوع به تهیه و تدوین یک تفاهمنامه اختیاری منجر شد که در اجلاس سال ۲۰۰۲ مجمع عمومی به صورت قطعنامه‌ای به تصویب رسید. طبق ماده ۴ این تفاهمنامه، هر دولت عضو باید اجازه بازدید از هر محلی را که تحت قلمرو و کنترل او قرار دارد و افرادی در آن مکان به سر می‌برند یا ممکن است افرادی به آنجا برده‌شوند- که طبق دستور حکومت یا تحت نظر حکومت یا با رضایت و توافق او از آزادی خود محروم شده‌اند- بدهد. البته این بازدیدها به منظور تقویت و حمایت از این افراد بازداشت شده علیه شکنجه و دیگر رفتارها و مجازاتهای خشن و غیر انسانی باید صورت گیرد(مهرپور، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

در اصل ۳۹ قانون اساسی ج.ا.ا تصریح شده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» البته ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی را نمی‌توان ضمانت اجرای کامل این ماده و در برگیرنده تمام شقوق مذکور در آن دانست؛ زیرا این ماده تنها به محکومان می‌پردازد پرداخته و حکمی در خصوص دستگیری، بازداشت یا تبعیدشدگان ندارد. از این رو برخی حقوقدانان ضمانت اجرایی این اصل و ماده ۱۷۶ آیین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که «تندخوبی، دشنام، ادای الفاظ رکیک یا تنبیه بدنی و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار و موهن در زندانها» را بکلی ممنوع کرده است، همان ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی راجع به جرم توهین می‌دانند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۸). تردیدی وجود ندارد که قانون اساسی،

به کارگیری چنین رفتارهایی را به هیچ وجه مجاز نمی‌داند و این تکلیف قانونگذار عادی است که مجازات چنین اعمالی را به گونه‌ای شایسته تعیین و اعلام کند. به نظر می‌رسد «تصریح قانون اساسی در این مورد به دلیل این است که اولاً فقط قانون باید اجرا شود تا دست مسئولان برای بیش از آنچه قانون مقرر داشته است، بسته باشد و ثانیاً حساب حیثیت انسانی از حساب جرایمی که افراد مرتکب می‌شوند، جدا گردد» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۷).

## ۶. رعایت روشهای قانونی در بازجویی

بازجویی، طرح سؤالات قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم به منظور کشف واقعیت مجرمانه و تضمین حق دفاع وی است. (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۱۶۴). هدف بازجویی، کسب اطلاعات از متهم است؛ بنابراین تفهیم اتهام به وی از سوی بازجو شرط ضروری آن است. تفهیم اتهامی که در زمان توقیف از سوی مأموران پلیس صورت می‌گیرد، موجب اسقاط وظیفه بازجو در مورد تفهیم اتهام نیست. به همین سبب، ماده ۱۲۹ "ق.آ.د.ع.و.ا" در امور کیفری "ذیل فصل احضار و بازجویی متهم به ضرورت تفهیم اتهام تأکید می‌ورزد. از دیگر مصادیق حقوق متهم هنگام بازجویی، حق دسترسی به وکیل است که به عنوان اقدامی پیشگیرانه در خصوص اعمال خودسرانه پلیس حائز اهمیت است. در واقع با حضور وکیل مدافع، که به مسائل حقوقی و قانونی آشنا است، مأموران پلیس بیشتر مراقب فعالیتهای خود خواهند بود. هرچند به نظر می‌رسد که بندهای (ب) و (د) ماده ۱۴ میثاق، حضور وکیل را در مراحل غیر از مرحله پلیسی به رسمیت شناخته است با این حال، روش قضایی، بویژه روش دادگاه اروپایی حقوق بشر این عدم صراحت را جبران، و بر این امر تأکید کرده است که ماده ۶ کنوانسیون به طور معمول اقتضا دارد که متهم از معاضدت یک وکیل مدافع از همان نخستین تحقیقات پلیسی بهره‌مند شود (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). در اصل ۳۵ ق.ا و بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی و حتی ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ع.و.ا در امور کیفری به حق داشتن وکیل اشاره شده، اما این مقررات تنها به مراحل تحقیقات مقدماتی در دادسرا و دادرسی در محاکم ناظر است و مرحله تعقیب پلیسی از نظر قانونگذار مغفول مانده است.

از دیگر حقوق متهم هنگام بازجویی، ممنوع بودن بازجویی فنی و تلقینی و القای پاسخ به متهم است. لازم به یادآوری است که بازجو نباید تحقیقات و بازجویی خود را فقط به جمع‌آوری دلایل و اطلاعات علیه متهم منحصر نماید (قاسم پور، ۱۳۸۱: ۱۲۲). ماده ۳۹ "ق.آ.د.ع.و.ا" در امور کیفری، "دادرسان و قضات تحقیق را موظف کرده است که در نهایت بی‌طرفی، تحقیقات را

انجام دهند و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی‌طرفی کامل را رعایت کنند. بدیهی است رعایت این امر در مرحله تحقیقات پلیسی نیز دارای توجیه و ضرورت مشابهی است. ماده ۱۲۹ همان قانون نیز به طور صریح بیان می‌کند: «سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است». براین اساس، سؤالات باید روشن و مفید و خالی از هر نوع تلقین و اغفال باشد و توسل به خدعه و نیرنگ و ترغیب و تطمیع به طریق اولی ممنوع است و نقض حقوق متهم محسوب می‌شود. توسل به این‌گونه اقدامات به معنای پیروی قاضی از احساسات شخصی است نه تلاش برای احراز واقع و اجرای عدالت (امیدی و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

ثبت و ضبط دقیق بازجوییها، از دیگر حقوق متهم در این مرحله به‌شمار می‌رود. این امر علاوه بر اینکه موجب خواهد شد که متهم نتواند اقرار خود را پس بگیرد به نفع او نیز خواهد بود؛ زیرا بازجو نمی‌تواند متهم را به اقرار مجبور کند. البته ضبط تصویری بازجوییها، بهترین روش برای این منظور است و مشکلات سایر روشها را ندارد (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). در ماده ۱۳۱ این قانون تأکید شده است که «پاسخ سؤالات همان طوری که بیان می‌شود، باید بدون تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود. متهمان باسواد می‌توانند شخصاً پاسخ سؤالات را بنویسند». واضح است که ذکر این مختصر، برای حفظ حقوق و آزادیهای متهم هنگام بازجویی کافی نیست و تدوین مقررات جامعتری در این خصوص ضروری است.

از سایر حقوق متهم هنگام بازجویی می‌توان به اعطای آزادی و امنیت و آرامش خاطر، نداشتن دستبند و پابند هنگام بازجویی، به‌کار نبردن کلمات موهن و خلاف ادب، منظور داشتن اصل براءت وی به‌رغم وجود دلایل و مدارک علیه وی، عدم تشویق متهم به اقرار با وعده به کمکهای غیرقانونی، پرهیز و اجتناب از به‌کارگیری آزار و شکنجه اعم از جسمی و روانی، عدم اصرار بر امضای اوراق بازجویی و رعایت حق سکوت متهم در پاسخ به سوالات اشاره کرد (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۳). به‌نظر می‌رسد قوانین ایران در هیچ یک از موارد یاد شده، دچار خلأ نیست و این موارد به نحو صریح یا ضمنی مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته و در نتیجه پلیس در صورت بی‌توجهی به آنها بر خلاف قانون عمل کرده است.

## ۷. ممنوع بودن شکنجه

ممنوع بودن شکنجه از آثار و لوازم اعتقاد به اصل براءت و فرض بی‌گناهی متهمان است. بنابر ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه: «عبارت شکنجه از نظر این کمیسیون به هر عمل



عمدی که بر اثر آن درد یارنج شدید جسمی یا روحی علیه شخصی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا از شخص ثالث اعمال شود، اطلاق می‌گردد. همچنین تنبیه کردن شخصی به دلیل عملی که او یا شخص ثالثی انجام داده است یا احتمال می‌رود که انجام دهد یا تهدید و یا اجبار او یا شخص ثالث و تنبیه شخص به هر دلیلی بر مبنای تبعیض از هر نوع آن شکنجه تلقی می‌شود». طبق بند ۲ همین ماده اگر در یک سند بین‌المللی دیگر یا براساس قانون داخلی کشوری محدوده و مفهوم وسیعتری برای شکنجه در نظر گرفته شده باشد، این تعریف آن را محدود نمی‌سازد و منافاتی با آن نخواهد داشت. بدیهی است که هیچ طبع سالمی به اعمال فشارهای روحی و آزارهای جسمانی بر هیچ انسانی - گرچه مجرم بودن او قطعی باشد- رضا نمی‌دهد و بدون شک، ارتکاب چنین رفتارهایی موجب تکدی و خدشه‌دار شدن وجهه ملی و بین‌المللی حکومتها است. نیروی انتظامی کشورها باید دامن خود را از آلوده شدن به لکه‌های ننگ چنین رفتارهای غیرانسانی محفوظ و مصون نگاه دارند و حقوق خدادادی بشر را مبیع هیچ معامله‌ای قرار ندهند. این گفتار "بکاریا" پس از گذشت بیش از دو قرن همچنان تازه می‌نماید که «یا جرم محقق است یا نیست. اگر محقق است [که مجرم] سزاوار هیچ‌گونه کیفری دیگر جز آنچه قانون تعیین کرده است، نیست و رنج و آزار سودی ندارد؛ چون اقرار متهم بی‌فایده است. اگر جرم محقق نیست نباید بی‌گناهی را شکنجه داد و بی‌گناه کسی است که به موجب قوانین گناهِش اثبات نشده است» (بکاریا، ۱۳۸۰: ۵۳). با اعتقاد به همین باور، تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۵ آن مقرر داشته‌اند: «حدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت یا شئون بشری یا موهن باشد». میثاق نیز در بند ۳ (ز) از ماده ۱۴ خود بیان می‌کند: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود این تضمین را خواهد داشت که مجبور نشود که علیه خود شهادت بدهد و یا به مجرم بودن خود اعتراف کند». در حقوق آمریکا و طبق اصلاحیه پنجم قانون اساسی، هیچ فردی را نباید به ادای گواهی علیه خود مجبور نمود (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۶۳). اصل ۳۸ قانون اساسی ایران نیز هرگونه شکنجه برای کسب اقرار یا اطلاع را ممنوع، و شهادت و اقرار حاصل از اقرار را فاقد ارزش و اعتبار اعلام کرده است. در قانون مجازات اسلامی نیز در چندین ماده از اقرار به عنوان یکی از راه‌های ثبوت جرم نام برده شده (از جمله مواد ۱۶، ۶۹، ۱۶۹، ۱۵۴، ۱۸۹، ۱۹۹ و ۲۳۳) و در همه موارد بر لزوم مختار و قاصد بودن مقرر تأکید شده است. از سوی دیگر ماده ۵۷۸ همین قانون نیز مقرر داشته است: «هریک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را به اقرار مجبور کند؛ او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به

حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد». واضح است که قانونگذار در تدوین این ماده و تعیین ضمانت اجرا برای این اصل از یک سو از شکنجه و آزارهای روحی غافل مانده و از سوی دیگر در بحث اذیت و آزار برای اجبار به ادای شهادت نیز سکوت کرده است. از اطلاق مقررات یادشده استنباط می‌شود که مراجع قضایی و ضابطان دادگستری در اجرای وظایف و ادای تکالیف قانونی خویش باید به گونه‌ای مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی رعایت حقوق انسانی متهمان را بر خود فرض بدانند و از ارتکاب هر عمل غیر قانونی و غیر انسانی نسبت به آنها بپرهیزند. بنابراین هیچ‌گونه وضعیت استثنایی از هر قبیل که باشد؛ مانند جنگ یا تهدید به جنگ، عدم ثبات سیاسی داخلی و یا هر حالت استثنایی دیگر و همچنین امر مافوق یا یک قدرت دولتی نمی‌تواند توجیه کننده شکنجه باشد (بند ۲ و ۳ ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه). در شریعت اسلام نیز تحمیل هرگونه رنج و عذاب ناروا بر انسان غیرمستحق، مجاز نیست و برخلاف برخی میثاقهای بین‌المللی، که تحقق شکنجه را به آزار و رنج شدید منوط کرده‌اند، کمترین ایذا را ممنوع ساخته است (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۱). صرف‌نظر از دلایل روایی، ممنوع بودن شکنجه اجماعی است و علاوه بر آن، فقهای اسلامی به حکم عقل نیز آن را ظلم و حرام دانسته‌اند. توصیف مجرمانه تعذیب موجودات زنده در حقوق اسلام به‌نحو اولی بر حرمت قطعی و مؤکد شکنجه و تعذیب انسان دلالت خواهد داشت. بنابراین بدون تردید، اطلاق و عموم ادله حاکی از حرمت ایذای غیر، دلالت بر حرمت و ممنوع بودن شکنجه خواهد داشت؛ زیرا شکنجه از برجسته‌ترین مصداقهای ایذای غیر است و به این جهت مأموران تحقیق و کشف جرم در مقام بازجویی از بزهکار، حق اعمال فشار به متهم و ایذای وی را نخواهند داشت؛ چون هیچ یک از منابع شرعی بر جواز این گونه بازجویی رضا نداده‌اند (صادقی، ۱۳۸۵: ۵).

## ۸. رعایت روشهای قانونی در جمع‌آوری مدارک

به حکم قاعده "البینه علی المدعی" و بنابر فرض بی‌گناهی متهم، این دولت و نهادهای قدرت عمومی هستند که موظف به جمع‌آوری و ارائه دلایل علیه متهم هستند. به حکم ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است». دلیل، عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند. (ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م.د.ع.ا در امور مدنی). در امر کیفری نیز متهم هیچ تکلیفی به اثبات بی‌گناهی خویش ندارد و صرف انکار و حتی سکوت وی کفایت می‌کند و این دادستان و یا شاکی است که ملزم به ارائه دلیل به‌منظور

اثبات بزهکاری اوست؛ حتی بنابر نظر اقوی و اصح حقوقدانان، قسمت دوم این ماده نیز در امور کیفری، محلی از اعراب ندارد و چنانچه متهم، مدعی امری (مانند ادعای جنون هنگام ارتکاب جرم) شود که در نهایت موجب رفع مسئولیت کیفری وی باشد نیز باز این طرف مقابل متهم است که باید به دادگاه بقبولاند که ادعای متهم خالی از وجه است و کذب ادعای او را اثبات کند. دعوی جزایی وقتی ثابت می‌شود که ارتکاب جرم از ناحیه شخص معین و با توجه به دلایل و قرائن موجود در پرونده به نظر قاضی رسیدگی‌کننده محرز باشد (آخوندی، ۱۳۷۲: ۹۴). طرح ادعا از سوی نهادهای قدرت عمومی علیه فردی که فرض بر بی‌گناهی اوست و سعی در محکوم نمودن و تحمیل مجازات بر وی - که از امکانات گسترده دستگاه‌های اجرایی دولتی برخوردار نیست- به هیچ وجه با موازین عدالت اجتماعی و قضایی همخوانی ندارد. درست است که در دعوی کیفری برخلاف دعاوی حقوقی، ادله اثبات دعوا از سوی قانونگذار احصا نشده، و اصل بر تحصیل آزادانه دلایل است؛ اما این‌گونه نیست که هر دلیلی قابل ارائه در محاکم و قابل استناد در اتخاذ تصمیمات قضایی باشد بلکه محدودیتهایی نیز متوجه دادرها و مأموران کشف و تعقیب جرم است که یکی از مهمترین آنها این است که تنها دلیل قانونی‌ای که از راه‌های قانونی و با رعایت مقررات واجب‌الرعایه تحصیل شده است قابل ارائه به دادگاه است؛ به عنوان مثال، امروزه در اغلب کشورها توسل به هیپنوتیزم و استفاده از مواد نارکوتیک و مخدر، که از آن به نارکوآنالیز تعبیر می‌شود، به‌منظور کسب اقرار یا اطلاعات حتی با رضایت متهم به دلیل استفاده از متهم به عنوان وسیله و حیوان آزمایشگاهی، مغایر با کرامت انسانی و ممنوع شناخته شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۵۹). اجازه به‌کارگیری مواد درمانی با وسایل علمی پزشکی در مورد متهمان به‌منظور خنثی کردن خدعه و حيله و افشای تظاهر و تمارض وی است اما دلایلی که از این روشها به دست می‌آید از لحاظ اثبات جرم ارتكابی به هیچ وجه ارزش قضایی ندارد (گلدوزیان، ۱۳۷۵: ۹۴). با این اوصاف باید دلایلی را که از طریق مداخله در زندگی خصوصی افراد و شکستن حریم امن آنان و به‌طور کلی دلایلی را که با تمسک به اقدامات و رفتارهای مخالف با اوامر و نواهی قانونی تحصیل شده است از لحاظ حقوقی، غیرقابل قبول و استناد در محاکم و دادرها دانست. چنانچه اصل ۱۴ قانون اساسی ایتالیا نیز مقرر می‌دارد: «تفتیش و بازرسی منازل افراد به‌جز در مواردی که قانون مقرر داشته است، جایز نیست. دلایل تحصیل شده علیه متهم با نقض اصل مزبور در هنگام دادرسی غیر معتبر خواهد بود» (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۶۵). بین کشورهای اروپای غربی، ایتالیا در ماده ۱۹۱ آیین دادرسی کیفری خود با اعلام این امر که دلایلی که با نقض ممنوعیتهای قانونی تحصیل شود فاقد اعتبار است، شدیدترین موضع را در

ارتباط با ادله جمع‌آوری شده از طرق غیرقانونی اتخاذ نموده است (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۶۵). در حقوق امریکا نیز پلیس در استفاده از هر وسیله‌ای برای مقابله با جرم مجاز نیست و اقدامات پلیس برای تضمین قواعد حقوقی و حمایت از حقوق شهروندان پی‌ریزی شده است.

دیوان عالی این کشور، به‌منظور اطمینان از رعایت حقوق متهمان توسط پلیس، دو قاعده را طرح‌ریزی کرده است: اول اینکه وقتی متهم از سوی پلیس مورد سؤال و بازجویی قرار می‌گیرد، می‌باید یک حقوقدان (وکیل) حضور داشته باشد و دوم اینکه مدارک تحصیل‌شده از طرق غیرقانونی و اقرار تحصیل‌شده از راه‌های نامناسب، قابل استفاده و استناد در محاکم نیست» (جرج اف کول، ۱۹۹۸: ۲۰۰).

درواقع استفاده از روشهای غیرقانونی، حتی اگر با هدف والا و مستحسن مبارزه با بزهکاری و برقراری امنیت عمومی و تأمین آسایش همگانی نیز باشد و حتی اگر افسران پلیس و مأموران تعقیب، اعتقاد راسخ قلبی به مجرم بودن متهم هم داشته باشند، باز هم چنین اعمالی موجب ایراد خدشه نسبت به وجهه دستگاه قضایی و مجموعه نظام عدالت کیفری خواهد شد و درحقیقت شأن قوای انتظامی و قضایی را تا حد شأن بزهکاری که قصد محاکمه و مجازات وی را دارند، تنزل خواهد داد.

یک موضوع مهم دیگر در این باب، بحث تحریک و تلقین افراد به ارتکاب جرم از سوی مأموران پلیس در جهت تسهیل دستگیری مجرمان است. برخی بر بی‌تأثیری این اقدام نیروهای پلیس بر مسئولیت کیفری مرتکب نظر دارند و برخی دیگر با اعتقاد به عروض حالت اجبار معنوی، معتقد به صدور حکم برائت برای وی هستند.

به اعتقاد یکی از حقوقدانان، تحریکات پلیس را باید به عنوان یک روش استثنایی تلقی کرد و از آن تنها در موارد خاص و هنگامی که تحریک متهم در جهت حفظ منافع عالی کشور باشد، استفاده کرد (گلدوزیان، ۱۳۷۵: ۹۴). به‌نظر می‌رسد علاوه بر اینکه حکم قاطعی برای تشخیص منافع عالی کشور از منافع غیرعالی در دست نیست از سوی دیگر نیز نمی‌توان قائل به تفکیک و تجزیه اصول و موازین حقوقی و بویژه حقوق بشری (مبنی بر احترام به شخصیت انسانی افراد و منع خدشه‌دار شدن کرامت ذاتی آنها و بی‌گناه فرض کردن همه افراد پیش از صدور حکم محکومیت قطعی آنان) و اعتقاد به توجیه رفتارهای مخالف با شأن بشری بر اساس مصلحت سنجی‌های موضعی و مقطعی بود.

## ۹. نتیجه

تأکید اسناد بین‌المللی حقوق بشری بر لزوم برگزاری محاکمه منصفانه، اهمیت غیرقابل انکار این موضوع را در نظر سیاستگذاران جامعه جهانی آشکار می‌سازد. بدیهی است در شرایطی می‌توان محاکمه را منصفانه تلقی کرد که اصول و قواعد کلی یک نظام دادرسی مترقی بر جریان رسیدگی حاکم باشد و متهم در وضعیتی کاملاً آزاد و درحالی که از تمام تضمینهای دفاعی برخوردار است مورد محاکمه واقع شود.

لذا هر جایی که حقی از حقوق متهم نادیده گرفته شود به یقین باید محاکمه را غیرمنصفانه به‌شمار آورد (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). با توجه به مجموع مطالب پیش‌گفته باید اذعان کرد که نقش پلیس و به‌طور کلی ضابطان دادگستری به‌عنوان اولین مداخله‌گران در سلسله مداخلات نظام عدالت کیفری درمورد جرم در پایه‌گذاری و شکل‌دهی به کل فرایند کیفری به‌هیچ‌وجه قابل انکار نیست.

کوچکترین مسامحه در مرحله کشف جرم در مورد حقوق و آزادیهای شهروندان و ایراد لطمه به حقوق انسانی مورد حمایت سازمانها و کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق بشری، واکنش جامعه بشری و سرانجام به حاشیه رانده شدن دولت خاطی را در پی خواهد داشت.

بی‌جهت نیست که در دنیای معاصر، کشورهای مختلف با اتخاذ سیاستهای گوناگونی از قبیل اصلاح و تعدیل قوانین و مقررات داخلی، فراهم کردن امکان دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان، سعی در اظهار و نمایش حمایت حکومتی خویش از مفاهیم و بنیادهای حقوق بشری دارند و بدین طریق پیوندهای خود را با جامعه جهانی استحکام می‌بخشند.

بدون شک دولت ج.ا.ا نیز متعهد و موظف به درپیش گرفتن خط‌مشی‌های مناسب به‌منظور مانع‌تراشی بر سر راه نیروهای انتظامی برای جلوگیری از نقض موازین حقوق بشری از سوی آنان است. پلیس با به‌کارگیری نیروهای متخصص و آشنا به موازین حقوق بشری در بدنه اداری خود و آموزش حقوق بشر به افسران انتظامی و مؤاخذه و تنبیه افراد خاطی، موظف است در راستای تضمین رعایت معیارهای حقوق بشری گام بردارد.

«دستگاه پلیسی هر کشور که تکلیف کشف و تهیه عناصر تشکیل‌دهنده یک پرونده کیفری یا موضوع مستلزم تحقیق را برعهده دارد، می‌تواند در پی‌ریزی یک پرونده کیفری غیرقانونی و غیرمنصفانه نقش اساسی ایفا کند به‌گونه‌ای که حتی دستگاه قضایی به یک روند ناخواسته هدایت گردد.

بنابراین آموزش دستگاه پلیسی یک کشور و التزام آنها به اصل برائت کیفری در ترویج و

گسترش احساس امنیت افراد جامعه، فرهنگ قانونمداری و کاهش هزینه‌ها و کمیت پرونده‌های اتهامی در دستگاه قضایی بسیار حائز اهمیت است» (شاملو، ۱۳۸۰: ۲۷۵). با توجه به وضع خاص کنونی کشور به نظر می‌رسد که یکی از مهمترین اولویتها در خصوص جلوگیری از نقض قواعد و اصول حقوق بشر، اقدام در جهت آموزش افراد جامعه نسبت به حقوق حقه خویش در فریند دادرسی است. بنابر این احساس می‌شود که تدوین مقررات جامعی از سوی قانونگذار در اطراف مرحله کشف جرم و بویژه هنگام تفهیم اتهام، در مورد تذکار و یادآوری حقوق متهمان و مظنونین به ایشان به وسیله افسران پلیس و سایر ضابطان دادگستری، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

### منابع و مأخذ فارسی

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ۲ ج، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ۲ ج، انتشارات سمت، چ ششم، ۱۳۸۴.
- ۳- آشوری، محمد و امید، جلیل، ترجمه قانون اصول محاکمات جزایی سوریه، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۷۱.
- ۴- اردبیلی، محمدعلی، تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۳، بهار و تابستان ۸۵.
- ۵- الیوت، کاترین و ورنون، کاترین، نظام حقوقی فرانسه، صفر بیگ زاده، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چ اول، ۱۳۸۲.
- ۶- امید، جلیل، دادرسی کیفری و حقوق بشر، نشریه مجلس و پژوهش، سال دهم، ش ۳۸.
- ۷- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۸- یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۴۷.
- ۹- حبیب‌زاده، محمدجعفر و توحیدی فر، محمد، قانونمداری در حقوق کیفری، تهران، نشر دادگستر، چ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۰- حبیب زاده، محمدجعفر و محقق داماد، سید مصطفی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در حقوق ایران، نشریه دانشگاه شاهد، ش ۲۰، ۱۳۷۴.

- ۱۱- صادقی، محمد هادی، ممنوعیت شکنجه در اسلام، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره ۱۷، ش ۱، ۱۳۸۵.
- ۱۲- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۸۲.
- ۱۳- فیروزی جانکی، محمود، حمایت کیفری از اخلاق، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ۱۴- فرکمان، آنکه و و گریش، توماس، دادگستری در آلمان، ترجمه محمد صادری توحیدخانه و حمید بهره مند بگ نظر، تهران، انتشارات سمت، چ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۵- قاسم پور، ابوالقاسم، ضابطین قوه قضاییه و وظایف آنها در ق.آ.د.د.ع.و.ا. در امور کیفری، انتشارات افق امید، چ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۶- گاستون استفانی و دیگران، آیین داری کیفری فرانسه، ج ۱، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج، گفتارهایی در حقوق کیفری، تهران، نشر دادگستر، چ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۸- گلدوزیان، ایرج، آثار تحصیل دلیل از طریق استراق سمع و ضبط مکالمات، نشریه حقوق، انتشارات دانشکده علوم قضایی و اداری، سال اول، ش ۴ و ۵، ۱۳۷۱.
- ۱۹- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، محمد صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، چاپخانه نمونه و نشر تفکر، ۱۳۷۱.
- ۲۰- مؤذن زادگان، حسنعلی، حق دفاع متهم در آیین داری کیفری و مطالعه تطبیقی آن، پایان نامه دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ۲۱- مقدسی، محمدباقر، رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرایند کیفری در ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
- ۲۲- مهرپور، حسین، حقوق بشر و جلوگیری از شکنجه، نشریه راهبرد، ش ۳۰، ۱۳۸۲. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان، چ اول، ۱۳۸۴.

1-George F. Cole and Christopher E. Smith, *the American System of Criminal Justice*, Wadsworth Publishing Company, 8<sup>th</sup> edition, 1998.

